مبتدا است و آخرق با ضمیر مستتر کن در کت او جمله خبر او خبر اق برور
کردن است لق اخرقت الارض مررت فیها واین جمله کمر از حالات
از مفعول قد منك که در صدد بیت سابق مذکور شد بسبع
الطباق عبارت از هفت آسمان است که در اینجا بمعنی فوق است
و ثابت که از برای مصاحبت زیرا محافظ شوبا چه در قصه
تحقیق نماز ذکر یافت که رسول علیه السلام در وقت خروج از یک
از ارواح حضرت رسیده و هر یکی از ایشان مرحبا گفتند
و رسول از ایشان درگذشتند و هیچ یکی از محل خود تجاوز
نکردند و اگر با از برای مصاحبت باشد لازم میآید که رسول علیه
همراه حضرات انبیا قطع مسافت کرده باشند و موکب متعلق
بمحذوف موکب لشکر است و کبت همراه صفت موکب است و ضمیر
فیه عاید بموکب و صاحب العلم خبر کنت المعنی تقدم کردند بر جمیع
انبیا و رسل در حالتی که بود قطع میکردی تو مسافت هفت
آسمان را در اثنای لشکر معاشر ملائکه عظام که تو در میان آن
لشکر صاحب علم عظمت و لوای مکرمت بودی ای حبیب اکرم

شاو المستبق

شاو المستبق م من الدنو والمرقی المستنم حتی حرف غایت است که
داخل میشود به جمله اسمیه و فعلیه و آنچه بعد از وی مذکور میگردد
غایت ما قبلش باشد اذ ظرف زمان است متضمن معنی شرط و
شاو مفعول لم تدع و شاو بمعنی پیش شدن است المستبق معلق شاو
باللم تدع و مستبق پیشی کننده است من الدنو بیان شاو و لام
با عطف است بر شاو و لا زاید است زیرا که اگر نفی و مرقی
مصدر میمی است بمعنی بالا رفتن یا اسم مکان است بمعنی محل بالا رفتن
المستنم متعلق است بمرقی یا لم تدع و مستنم از استنام است
بالا رفتن ماخوذ از سنام که کوهان اشتر است المعنی و طی
مسافت سماوات کردی با توقف بلکه گذاشتی پیش شدن
هیچ پیش شونده را که از پیش شدن از جمله نزدیک بحضرت
او بود تعالی و تقدس و بلکه گذاشتی تو بالا شدن هیچ بالا رونده
را و این اشاره بآن جبرئیل علیه السلام باشد در سدرة المنتهی همراهی کرد
از آنجا قدم پیش ننهاد رسول علیه السلام فرمود که تنها گذاشتی
جبرئیل گفت ببرکت تو ای حبیب الله من تا اینجا آمدم و گفت اگر